

# مولوی

## پزشک جان‌ها

حسین صفرپور (شریعتی)



از بزرگترین اندیشمندان جهان که کوشیده‌اند مگر نسخه‌ای جامع شفای درد آدمی را بیابند و درین کوشش توفیقی تام از میناء از لی نصیبشان گردیده و حاصل تحقیق و موشکافی‌های آنان در کشف رمز دستگاه اسرارآمیز آفرینش و موجودیت بشری همانند چراغی پرنور بر فراز بلندی‌های ساحل نجات بشریت در شب‌های دیجور طوفان‌های نفس می‌درخشد و راهنمایی مداوم در کوره راه‌های زندگی می‌باشد، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی است. الحق مثنوی وی اثری از این گونه است و گذشته از این شفابخش‌ترین نسخه برای درمان آلام و نگرانی‌ها و بیماری‌های روحی بشر بشمار می‌رود. بی جا نیست که مثنوی با این اوصاف خوانده شد. اصول؛ اصول دین در کشف اسرار وصول و یقمن وقفه الله اکبر و شرع الله اظهر و برهان الله اظهر که همانند نور آن چراغی بر چراغدانی است که نورش روشن‌تر از سینه‌دم است و آن را قلب بهشت یا دل مرتبه جنان از قلب خوانده‌اند که در آن چشمه‌ها و شاخها وجود دارد؛ نیکان از آن می‌خورند و می‌آشامند و آزادگان از آن شاد می‌شوند و به نشاط در می‌آیند و چون نیل است که آبی خوشگوار دارد شکیبایان راه کمال و تقویت چهری را در عین حال که شفای بی‌بها و زداینده عمرها و روشنگر نامه ایزدی ما قرآن است<sup>(۱)</sup> اندک دقتی ما را روشن می‌سازد که چه بیماری‌های کشنده‌ای ما و اطرافیان ما را احاطه کرده و با چه دردهای زیاد و بی‌درمانی روبرو هستیم. در این دم است که نیاز باطنی خود را به پزشک معتمد و نیک نفس و صاحب نفس و با کرامت و مهر بهر می‌یابیم. تا نسخه‌ای جامع از او بگیریم و یک راه از ریح این بیماری‌های توان‌فرسا نجات یابیم و جان و روان خویش را از چنگ این پلیدی‌ها رهایی بخشیم. درین میان علت اصلی همه بیماری‌ها جهالت و نادانی ما نسبت بخواص مرموز

روح بشری و عدم اطلاع ما از اثرات پلیدی‌های روانی خود ما است و نخستین قدم از برای راه نجات از این مراحل دردناک‌آشنایی ما به مزاج روح خویش و شناختن یکایک بیماری‌ها و دانستن مراتب و خاسته و خطر دردها و پی بردن و به چنگ آوردن داروی یکایک آنهاست. مطالعه و تحقیق درین کتاب که نقش گسترده و نموداری است روشن از دستگاه پر از اسرار و رموز نفس ناطقه‌ی انسانی و شرح اسارت‌های آن در چنگ عصیان‌گری‌ها و طغیان‌های قوای بهیمی و کوشش‌های آن جوهر علوی برای رهایی از این خاکدان و پرش بسوی عالی‌ترین مدارج علوی و اتصال بجوار قدس ازلی روشنی‌هایی معنوی به عقل و ادراکات معنوی ما می‌تابند که وقتی در پرتو آن به تدریج گام برمی‌داریم از ظلمات نفس اماره گذشته کم‌کم از فضای گرگ و میش نفس لوامه عبور می‌کنیم و از روش سرای صبح آرام و دلپذیر نفس مطمئنه گذر کرده و رجوع به مصدر ازلی و وصول به غیب الغیوب حضرت احدیت را آماده می‌گردیم. از خطرهایی که درین وادی برای سالک راه طریقت و کمال از نظر مولوی موجود است نخست خشم و دیگر شهوت است. از نظر مولوی آنکه مرده تان و اسپر خشم و شهوت است صورتی بیش نیست و مرد واقعی آن است که بر خشم و شهوت خویش چیره آید.

**خشم و شهوت مرد را احوال کند**  
استقامت روح را مبدل کند.

چه وقت شهوت بر انسان استیلا یابد آدمی همچون گنجشکی در چنگ شاهین نفس جای می‌گیرد و از آزادی و آزادمنشی وی اثری به جای نمی‌ماند و مقام وی از بندگی پست‌تر می‌شود.

**در شریعت مرگواهی بنده را**  
نیست قدری - وقت دعوی در قضا بنده شهوت بتر نزدیک حق

از غلام بندگان مسترق  
لیک بیک لفظی شود از خواجه حر  
و آن زید شیرین و میرد سخت مر  
بنده شهوت ندارد خود خلاص  
جز بفضل ایزد و انعام خاص  
در چهی افتاد کو را غور نیست  
و آن گناه اوست جبر و جور نیست  
در چهی انداخت او خود را که من  
در خور قعرش نمی‌یابیم رسن<sup>(۲)</sup>  
چنانکه پدیده می‌شود از برای آنکه بنده شهوت است، رستگاری و خلاصی بسیار دشوار است و این خلاصی دست نمی‌دهد مگر به رحمت و فضل پروردگار و جز همان زحمت خداوند برای وی نجاتی متصور نیست و خشم روح ملکوتی انسان را در زیر پنجه حیوانی گرفته و او را از دریافت حقیقت محروم می‌سازد.

**چون زخشم آتش تو در دلها زدی**  
مایه نار جهنم آمدی  
آتش اینجا چو آدم سوز بود  
آنچه از وی زاد مرد افروز بود  
آن سخن‌های چو ما و کژدمت  
ما و کژدم گردد و گیرد دمت<sup>(۳)</sup>  
و این آتش نیز جز با آب رحمت الهی و پناه بردن بفضل رحمت حق او با هیچ‌آبی خاموش نمی‌گردد. شهوت آدمی هم مانند تون حمام است که بوسیله سرکین متعلق به مادیات شعله‌ور می‌گردد.

**شهوت دنیا مثال گلخنس است**  
که از او حمام تقوی روشتست  
لیک قسم متقی زین تون صفاست  
زانکه در گرمابه است و در تانست  
اغنیاء مانند‌ی سرگین کشان  
بهر آتش کردن گرما به بان  
ترک این تون گیر و در گرما به ران

ترک تون راعین آن گرمابه دان  
هر که در تون است او چون خادمست  
مرد را گر صابر است و حازمست  
هر که در حمام شد سیمای او  
هست پیدا از رخ زیبای او  
تونیان را نیست سیما آشکار  
از لباس و از دخان و از غبار  
آنکه در تون زاد و پاکی را ندید  
بوی مشک آرد بر او رنجی پدید (۴)

مثنوی مولوی مملو است از داستان‌ها و تمثیلاتی که ژرفای روح بشری را نشان می‌دهد و با تفسیرهایی که از آیات قرآنی و احادیث نبوی آورده است عظمت خاصی به کتاب خود بخشیده که نظیری برای آن در میان کتب بشری نتوان نشان داد و یا لاقلاً نظایر آن بسیار نادر است. از تحقیق مولوی در آیات قرآنی و احادیث نبوی بر می‌آید که مخلوقات الهی بر سه گونه‌اند عده‌ای که مستغرق عقل‌اند و عده‌ای مستغرق در شهوت و عده سوم مستغرق در هر دو که اگر عقل بر آنها غلبه عقله علی شهوه فهو؛ اعلی من الملائکه و من غلب شهوه علی عقله فهودانی من البهائم. که حیوانات‌اند پست‌تر می‌شوند. و این معنی را از احادیث نبوی استخراج کرده است که می‌فرمایند: ان الله تعالی خلق الملائکه و رکب فیهم العقل و خلق البهائم و رکب فیهم الشهوه فمن غلب عقله علی شهوه فهو علی من الملائکه و من غلب شهوه علی عقله فهودانی من البهائم. و در توضیح این معنی مثنوی فرماید:

و این بشر از امتحان قسمت شدند  
آدمی شکند و سه امت شدند  
یک گروه مستغرق مطلق شده  
همچو عیسی با ملک ملحق شده  
نقش آدم لیک معنی جبرئیل  
رسته از خشم و هوا و قال و قیل  
از ریاضت رسته وز زهد جهاد  
گوتیا کز آدمی او خود نژاد  
قسم دیگر با خران ملحق شدند  
خشم محض و شهوت مطلق شدند  
وصف جبر یلی دریشان بود و رفت  
تنگ بود آن خانه و آن وصف رفت  
مرده گردد شخص چون بیجان بود  
خر شود چون جان او بی آن شود  
زانک جانی کان ندارد؛ هست پست  
این سخن حق است و صوفی گفته است  
از حیوانها فروتر جان کند

در جهان باریک کاری‌ها کند  
مگر و تلیبسی که او داند تنید  
آن ز حیوان دگر ناید پدید  
چاههای زرکشی را بافتن  
درها از قعر دریا یافتن  
هرزه کاری‌های علم هندسه  
یا نجوم و علم طب و فلسفه  
که تعلق ما همین دنیاستش  
ره بهفتم آسمان بر نیستش  
اینهمه علم بنای آخورست  
که عماد و بود گاه و اشترست (۵)

طبق بیان مولوی راه نجات و شفای آدمی یک راه دارد و آن راه تسلیم شدن بخداست و یاری خواستن از او و الا تبعیت نفس ما را به بدبختی سوق می‌دهد به عقیده او باید متوجه بود که اگر به واسطه فراهم نبودن اسباب شهوات چندروز از تبعیت نفس بدوریم و از اواخر آن روگردان نباید فریب بخوریم چه روزی که واسایل و ابزار بر خورداری از شهوات فراهم آید نفس سرکشی آغاز می‌کند درین مورد است که مولوی نفس را بازدهای تشبیه می‌کند که از سرمازدگی بخواب ژرف فرو رفته و در ذیل داستان مارگیر آن را بیان می‌کند:

نفس ازدهاست او کی مرده است  
از غم و بی‌آلتی افسرده است  
اژدها را دار؛ در برف فراق  
هین مکش او را بخورشید عراق (۶)

از نظر مولوی کشتن اژدهای نفس آسان نیست و درین باره چنین می‌فرماید:

تو طمع داری که او را بی جفا  
بسته داری در وقار و در وفا  
هر خسی را این تمنا کی رسد  
موسینی باید که اژدها کشد  
صد هزاران خلق ز اژدهای او  
در حریمت گشته شد از رای او  
به تبعیت از حدیث نبوی وی جهاد با نفس را در برابر جهاد اکبر می‌داند و در تفسیر (۷) رجعتا من الجهاد الاکبر الی الجهاد الاصغر چنین سروده است:

ای شهان گشتیم ما خصم برون  
ماند خصمی زو بتر در اندرون  
کشتن این کار عقل و هوش نیست  
شیر باطن سخره خر گوش نیست  
دو زخست این نفس و دوزخ اژدهاست  
کو پدیریاها نگرده کم و کاست  
هفت دریا را در آشاهد هنوز  
کم نگرده سوزش آن خلق سوز (۸)

نکته اساسی که در عرفان مولوی قابل توجه و در عین یاس از فطرت بشر که همواره با نفس حیوان صفت و اژدها خوی خویش می‌باید در ستبره باشد در بیان اطوار خلقت آدم، او را متوجه تشخیص می‌دهد:

آمده اول به اقلیم جهاد  
و از جمادی در نباتی او فتاد  
سالها اندر نباتی عمر کرد  
و از جمادی یاد آورد از نبرد  
و از نباتی چون به حیوانی فتاد  
نادیش حال نباتی هیچ یاد  
جز همین میلی که دارد سوی آن  
خاصه در وقت بهار ضمیران  
همچو میل کودکان با مادران  
سر میل خود نداند در لبان  
همچو میل مغرط هر نومرید  
سوی آن پیر جوان بخت مجید  
جزو عقل این از آن عقل گلست  
جنبش این سایه از شان گلست (۹)

و انسان را از خوی‌های بد خویش بر حذر می‌دارد و به انسان گمراه خطاب کرده راجع بعواقب وخیم اعمال زشت وی در سرای دیگر سخن گفته و به او تعلیم می‌کند به راه درستی و پاکی در آید:

ای دریده پوستین یوسفان  
گرگ بر خیزی از این خواب گران  
خون نخسبد بعد مرگت در قصاص  
تو مگو که مردم و یابم خلاص  
این قصاص نقد حلیت سازی است  
پیش زخم آن قصاص این بازی است  
زین کعب خواندست دنیا را خدا  
کین جزا لعبت پیش آن جزا  
این جزا تسکین جنگ و فتنه است  
آن چو احصاء است و این چون ختنه است (۱۰)

باشد که بیماری مردان خدا و انقاسی قدسی مولوی این پزشک بیماری‌های درونی با بیماران خشم و شهوت بتوانیم خود را در پناه خداوند جای دهیم و از این بیماری‌های کشنده نجات یابیم.

پاورقی‌ها:

۱- مثنوی نیکلسن ۲- مثنوی دفتر اول ۳- مثنوی دفتر سوم ۴- مثنوی دفتر چهارم ۵- مثنوی دفتر چهارم ۶- مثنوی دفتر سوم ۷- مثنوی دفتر چهارم ۸- مثنوی دفتر سوم ۹- مثنوی دفتر چهارم ۱۰- مثنوی دفتر چهارم